

بررسی جایگاه عامه مردم در سیستم مهار و موازنه قدرت

عفیفه حجاریان*

دکتر علی اصغر پورعزت**

دکتر آرین قلی پور***

دکتر مسعود حجاریان****

چکیده

مهار و موازنه قدرت یکی از بنیادی‌ترین مباحث مطرح در ادبیات حکمرانی به شمار می‌آید که جایگاه عامه مردم به عنوان صاحبان اصلی قدرت در آن از اهمیت بالایی برخوردار است. امری که به نظر می‌رسد با قدرت یافتن روزافزون دولت‌ها روز به روز کمرنگ‌تر می‌شود. در سیستم‌های حکمرانی، مهار و موازنه قدرت غالباً به دو روش صورت می‌گیرد: نخست از طریق تعاملات میان قوای سه‌گانه و دوم با محوریت جامعه مدنی که واسطه میان حکومت و عامه مردم محسوب می‌شود. در این تحقیق که با رویکرد دوم انجام شده است، الگوی «هرم مهار و موازنه قدرت» بر اساس سه مؤلفه حکومت، جامعه مدنی و عامه مردم طراحی شده

* کارشناس ارشد مدیریت دولتی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) a.hajarian@gmail.com

** دانشیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

*** دانشیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

**** دکتری مدیریت دانشگاه تهران

است. به منظور تبیین موضوع و شناخت مؤلفه‌های سه گانه آن با بهره‌گیری از فن دلفی ابتدا ۶۷ شاخص کلیدی به دست آمد و سپس در معرض قضاوت صاحب‌نظران و خبرگان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، حقوق، اقتصاد و مدیریت دولتی قرار گرفت و در نهایت الزامات استقرار سیستم مهار و موازنه قدرت مورد بررسی واقع شد.

واژگان کلیدی: صدای عامه، بلوغ عامه، جامعه مدنی، احزاب، رسانه، سازمان‌های مردم‌نهاد، سیستم مهار و موازنه.

مقدمه

بنیان اصلی حکومت‌های مدعی نام یا صفت دموکراسی، سالاری ملتی است که با هوشمندی و درایت امکان هرگونه استعمار و استحمار را از سوی بیگانگان و هرآن که خود را متولی اداره امور سرزمینش می‌داند سد می‌کند. ملتی که حاکم اصلی جامعه خویش است و دولتش را به عنوان دادگستری امین و قانون‌مدار، به سکان‌داری و نه پارو زدن کشتی جامعه برگزیده است. اما امروزه جایگاه عامه مردمی که به زعم دنهارت^۱ (۲۰۰۱)، می‌بایست سکانداران اصلی کشتی جامعه باشند، در حد خدمه آن افول کرده است؛ مردمی که سکان حکمرانی را به رسم امانت و نه قصد خیانت به دولت‌مردانشان سپرده بودند، به مداحان بی‌چون و چرای قدرت بدل شده‌اند؛ پرسش‌گری و پاسخ‌گویی که معیار اصلی توازن قدرت در کشورها محسوب می‌شود، به فراموشی سپرده شده و میثاق نامه قانون اساسی میان ملت و حکومت تنها به تعارفی برای ادعای دموکراسی در گفتمان سیاسی بدل گشته است.

به نظر می‌رسد در سازماندهی این مسئله در قالب یک پژوهش علمی، دچار نوعی (این همان گویی)^۲ هستیم؛ بدین معنا که ساخت جامعه‌ای سالم و مطمئن به دست قدرتی است که خود از سرنشینان همان کشتی بوده و در پیامدهای ناشی از اتخاذ هر تصمیم ذی‌نفع می‌باشد؛ چگونه می‌توان اطمینان داشت که مردم به مثابه

1- Denhart

2- Totology

سکوی پرتابی برای قدرت یافتن و سپس حذف آنان به دلیل پرسش‌گر بودن نگریسته نشوند؟ با چه درجه اعتمادی می‌توان ادعا کرد که این قدرت منتخب، نخبه‌ترین برگزیده ممکن از میان سرنشینان کشتی است و انتخاب‌کنندگانی خردمند و با سطح بالای بلوغ یافتگی آنان را برگزیده‌اند و یا خود مردم تا چه میزان به سلامت این انتخاب اطمینان دارند؟

آیا نقش مردم به مثابه بدنه اصلی کشور، یک زندگی کاملاً منفرد و ایزوله از قوای سه‌گانه و دیگر نهادها، شکل‌ها و سازمان‌هاست؟ آیا دولت‌مردانی که مردم رخصت حکمرانی به آنها داده‌اند حال مالک بی‌بدیل آن قدرتند و دیگر کسانی که به خارج از سیستم حاکمیتی فرستاده می‌شوند نقشی در آن نخواهند داشت؟ آیا می‌توان با نگهداشت عامه مردم در سطح نیازهای زیستی و مشغولیت با رفع معیشت روزمره بر آنان حکومت کرد؟ آیا در این بستر اقتصادی، نهادهای جامعه مدنی امکان بروز و بالندگی خواهند یافت؟

در باب چرایی پرداختن به این موضوع و جستار در خصوص یافتن جایگاه عامه مردم در مهار قدرت حکمرانان، می‌توان به مشکلات ناشی از خلاء حضور آنان در حل مسائل عمومی اشاره کرد. امروز عامه مردم ابزار قدرتند و صاحب آن تلقی می‌شوند؛ پلکان پیشرفت حاکمانند و سرمایه ملی و محور توسعه کشور خوانده می‌شوند؛ برگه رأی دولتمردانند و رأی دهندگانی بلوغ یافته محسوب می‌گردند. با این تفاسیر اطلاق عبارت منابع انسانی ملی در سازمان حکومت به عامه مردم تعارفی بیش به نظر نمی‌رسد و قدرت حکمرانی که ذاتاً از آن مردم بوده به جای آنکه به حاکمان تفویض شود و آنها را پاسخگو سازد، به آنان واگذار شده است.

به اعتقاد براتز (۲۰۱۰)^۱، آنچه امروز مدیریت دولتی را از اهداف والای خود دور نگه داشته، خلأ ناشی از عدم حضور مردم و نهادهای مدنی در ادبیات حکمرانی است. خلأیی که گاهی با انگیزه‌های خارجی در هم می‌آمیزد و کسب سود شخصی را به منافع عمومی و ملی ارجح می‌دارد.

قدرت پرسشگری نهادهای مدنی بسته به بلوغ یافتگی عامه مردم و سرمایه

اجتماعی ملت‌ها متفاوت است. در برخی کشورها جامعه مدنی آغازگر انقلابات سیاسی و اصلاحات ساختاری بوده اند و در برخی جوامع دیگر به دلیل سرکوب‌گری فزاینده دولت موضع عقب نشینی و ضعف را در پیش گرفته‌اند (Brutzt et al, 2010: 2).

مبانی نظری

در طول تاریخ، دانشمندان علم سیاست برحسب شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان خود به چاره اندیشی برای مهار و موازنه قدرت در حکومت‌های متبوعشان پرداخته و نظریه‌های متقنی برای حل این مسئله ارائه نموده‌اند. اما به نظر می‌رسد انباشت این نظریات در علوم انسانی، آنها را به حربه‌های ایدئولوژیک قدرتمندی بدل کرده است که هر یک علیه دیگری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اصالت عقل در واقع‌گرایی^۱، اصالت ماده در مادی‌گرایی^۲ را مورد تمسخر قرار می‌دهد و اصالت جمع در تماهیت‌خواهی^۳، با اصالت فرد در فردگرایی^۴ چنین می‌کند. حکومت بی قانونی در هرج و مرج‌گرایی^۵ چاره کار حکومت اشراف در نجهه‌سالاری^۶ عنوان می‌شود و حکومت ریش سفیدی در پدرسالاری^۷ و شیخ‌سالاری^۸، حکومت مردم بر مردم در مردم‌سالاری^۹ و وحدت ملی در ملی‌گرایی^{۱۰} را طرحی ساده‌انگارانه معرفی می‌کند و یا حکومت نظامی در ارتش‌سالاری^{۱۱} مقابل حکومت ملوک‌الطوایفی در رژیم ارباب‌رعی^{۱۲} قد علم می‌کند. اقتدار سندیکاها و اتحادیه‌های سیاسی در سندیکاگرایی^{۱۳} در مقابل مالکیت بی حد دولت در جامعه‌گرایی^{۱۴} و نظام اشتراکی در مالکیت اشتراکی^۱ مطرح می‌شود

- 1- Rationalism
- 2- Materialism
- 3- Totalitarianism
- 4- Individ
- 5- Anarchism
- 6- Aristocracy
- 7- Patriarchalism
- 8- Gerontocracy
- 9- Democracy
- 10- Nationalism
- 11- Militarism
- 12- Feudalism
- 13- Syndicalism
- 14- Socialism

و سیاست ایده‌آل‌های انسانی در خیال پرستی^۱، صنعتی شدن زندگی انسان در صنعت گرایی^۲ را پوچ می‌انگارد. و در نهایت توسعه امپراطوری در استعمارگری^۳ و استبداد در یکه سالاری‌ها^۴ فصل الخطاب استعمارگران برای حکمرانی جهانی عنوان می‌شود و در مقابل، سیاست مبتنی بر گفت‌وگو در دیالکتیک جواب دندان شکنی به سیاست آدم کشی در تروریسم می‌دهد.

البته آنچه نباید از نظر دور داشت این است که «مردم» به این نظام‌های سلسله مراتبی مشروعیت می‌دهند و حاکمان نیز به نوعی عمل می‌کنند که عامه مردم بی‌اکراه از آنها اطاعت کنند، تقدس آنان را بپذیرند و آنها را شایسته احترام و به بیان دیگر مشروع بدانند (Nnoli, 1990: 90-91).

مکاتب و نظریه‌های علم سیاست، راه حل توصیفی و گاهی تجویزی دانشمندان به مسئله حکمرانی در طول تاریخ بوده است؛ و اندیشمند امروز در کلاف تو در توی این نظریات در پی یافتن راه‌گزینی برای بازگشت به تعادل قدرت است. قدرتی که غالباً از سه سو مهار می‌شود: تصویب قانون، اجرای قانون و تفسیر و کاربرد آن؛ و تنها با برقراری توازن میان این سه نیرو می‌توان از حفظ تعادل کل سیستم حکمرانی اطمینان حاصل نمود. همان‌گونه که مهار آب در پشت سد، قدرتی خشمگین و نابودگر را به آبادگری حیات بخش و روزی دهنده‌ای مفید بدل می‌کند؛ مهار قدرت در پشت سد عظیم ملت، کشور را از گزند هرگونه آسیب احتمالی مصون داشته و در جهت رشد و اعتلای جامعه به پیش می‌برد. مساله اصلی این پژوهش یافتن پاسخی برای این پرسش است که چگونه می‌توان از قدرت تفویضی مردم به دولتمردانشان پاسداری کرد و این که آیا می‌توان ملت را در سطحی بالاتر، ناظر، مهار کننده و حافظ تعادل قدرت در کشور دانست؟

1- Communism
2- Idealism
3 - Industrialism
4 - Imperialism
5- Autocracy

عامه مردم

مفهوم عامه مردم^۱ در روم باستان در برابر نجیب زادگان و اشراف^۲ به کار می‌رفته است و معرف طبقات پائینی از جامعه بود که برای احقاق حقوق مدنی و سیاسی خود علیه آنان به مبارزه برخاستند. اما در قرن نوزدهم این مفهوم در آثار سوسیالیست‌ها برای توصیف ویژگی‌های کارگرانی مورد استفاده قرار می‌گرفت که علیه بورژوازی قیام کردند. در روزگار ما این واژه به‌ندرت به کار می‌آید و در صورت کاربرد، زمینه‌ای مشحون از ایدئولوژی می‌یابد (بیرو، ۱۳۷۵: ۲۶۸). اما در بحث از سیستم حکمرانی، عامه مردم به عنوان صاحبان اصلی قدرتی که در دستان حکومت است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهند بود.

نقش عامه مردم در سه عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد، نقش حساس و تعیین کننده‌ای است؛ نقشی که از قدرت بی بدیل عامه در اجتماع حکایت دارد (پورعزت، ۱۳۸۷: ۳۸۴). با این تفاسیر بدیهی است که می‌بایست به دنبال معنای جامع تری از «عامه مردم» باشیم. بدین منظور عامه مردم را به دو گروه تقسیم می‌کنیم: توده مردم و گروه‌های اجتماعی.

جماعت یا توده مردم^۳، گروه بی سازمان یا شبه گروهی تلقی می‌گردد که در نتیجه مجاورت مکانی بین عده‌ای و در ارتباط با محرک واحدی شکل می‌گیرد. پدیده توده مردم برای نخستین بار توسط گوستاو لوبون^۴ فرانسوی مطرح شد.

در مقابل توده مردم، مفهوم گروه اجتماعی قرار دارد که به مجموعه‌ای از افراد اطلاق می‌شود که روابط قوی و نسبتاً پایداری با هم داشته، در بعضی از عقاید و احساسات با هم شریک هستند، دارای کنش اجتماعی بوده و هدف یا اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند. گروه اجتماعی مشتمل بر اشخاصی است که روابطشان بر اساس یک رشته نقش‌ها و پایگاه‌های پیوسته استوار بوده، اعتقادات و ارزش‌های مشترکی دارند و به حد کفایت از ارزش‌های مشترک و نیز روابطشان با یکدیگر آگاهی دارند و قادرند به صورت مجزا از یکدیگر فعالیت نمایند

1- The Public

2- Patricians

3- Crowd

4- Gustav Lobon

(Chinoy, 1961: 75).

اما به نظر می‌رسد که تفکیک عامه مردم به دو بخش توده و گروه اجتماعی بدین شکل امکان پذیر نباشد و در هم تنیدگی این دو بخش در لایه‌های تو در توی اجتماع، تمیز میان این دو را غیرممکن سازد. لذا عامه مردم را باید ترکیبی از افراد با هیجان‌ات سریع و زودگذر و در عین حال بی شکل و نامنظم و نیز گروهی متشکل با اهداف، احساسات و عواطف مشترک دانست که در کنار هم وظیفه ارتقای سطح رفاه و معیشت خود و جامعه شان را بر عهده دارند. این ترکیب پدیده‌ای به نام «ملت» را به تصویر می‌کشد که آحاد جامعه اعم از توده‌های مردم و گروه‌های اجتماعی را در بر داشته و دولت برآمده از ملت، ملزم به احقاق حقوق مردم در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد.

امروزه در ادبیات حکمرانی، بر حقوق شهروندان و تعهدات متقابل حکومت نسبت به آنان تأکید می‌شود و از آن جا که حق و تکلیف دو وجه متلازم از این رابطه تعاملی است، نمی‌توان آن دو را از هم جدا دانست (Loughlin, 2003:114). بدیهی است که عدم تعادل و توازن در این رابطه دو سویه تأثیر مهمی بر چگونگی شکل‌گیری اقتدار حکومتی خواهد داشت و سیستم حکمرانی را در طیفی از اتوکراسی تا دموکراسی و یا حتی آنارشسیسم سرگردان می‌سازد. این تأثیر زمانی آشکارتر می‌شود که به حق نقشی نهادی داده شود. روسو^۱ در سال ۱۷۶۷ نوشت: «مسئله عمده سیاست، با مسئله تربیع دایره در هندسه قابل مقایسه است؛ بدین معنا که چگونه می‌توان شکلی از حکومت یافت که قانون را برتر از انسان بنشانند؟» توماس پین^۲ نیز در کتاب حقوق انسان می‌نویسد: «حکومت‌ها اقتدار خود را از سه منبع به دست می‌آورند: خرافه، زور و عقل». پین پیشنهاد می‌کند که برای تعیین نوع کلی سیستم حکمرانی باید پرسید آیا آن حکومت «از» مردم برخاسته است یا «بر» آنها اقامه می‌شود و معتقد است که پاسخ این سوال را صرفاً در قانون اساسی هر کشور می‌توان جستجو کرد. از دید او قانون اساسی وجودی آرمانی ندارد؛ بلکه پدیده‌ای واقعی است و اگر نتوان آن را به طور

1- Jean-Jacques Rousseau (1712 ° 1778)

2- Thomas Paine (1737-1809)

آشکار نشان داد، در حقیقت وجود ندارد. پین در توضیح این نکته که قانون اساسی امری است مقدم بر حکومت و حکومت صرفاً مخلوق قانون اساسی است؛ اذعان می‌دارد که قانون اساسی در نتیجه اقدام حکومت به وجود نمی‌آید، بلکه مطابق با عمل مردم خلق می‌شود؛ مردمی که خود مؤسس حکومت‌اند (Paine, 1995: 83-123). از دید پین، این اصطلاح صرفاً به اقدامی تأسیسی اشاره می‌کند؛ یعنی قانون اساسی مقدم بر حکومت است که به موجب آن مردم خود را به یک دولت تبدیل می‌کنند. اما این اصطلاح، بر محصول اقدام تأسیسی نیز دلالت می‌کند؛ یعنی بر سندی رسمی که ساختار حکومت را پایه‌گذاری می‌کند (McIlwain, 1947: 2).

از جمله حقوقی که عامه مردم بر گردن حاکمان خود دارند، حق شنیده شدن است. بدین معنا که مردم حق دارند شنیده شوند و حق دارند نظرات خود را در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطرح کنند و پاسخ درخوری را طلب نمایند. کرفت و فورلانگ^۱ نظرات عامه مردم^۲ را یکی از نیروهای تاثیرگذار در فرایند خط مشی‌گذاری عمومی می‌دانند. به زعم آنان نظرات عامه هرآنچه که صاحب منصبان اداری قصد انجامش را دارند، خصوصاً موضوعاتی که به شدت مورد توجه آنان است را تحت تاثیر قرار می‌دهد (Kraft & Furlong, 2004: 51). اما آنچه در این بین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است نحوه رسانیدن صدای عامه به خط‌مشی‌گذاران می‌باشد.

به طور کلی مدنیت^۳ مشتمل بر مباحثات اجتماعی، مدنی و عمومی است؛ ولی صدای مدنی^۴ چیزی بیش از صدای عامه است. صدای مدنی مجموعه‌ای از کلیه صداها موجود در جامعه است. از نطق‌های انتخاباتی و بیانیه‌های سیاسی گرفته تا اعتراضات کارگری و انتقاد یک نشریه از سیاست‌های دولت. برای یک صدای مدنی، صدای این یا آن وجود ندارد؛ بلکه هر صدایی که عامه مردم را مخاطب قرار دهد و از یک منظر محافظه کارانه تقریباً هر صدایی که خواستار شنیده شدن باشد، صدای عامه است (Barber, 1999: 35).

1- Kraft & Furlong , 2004

2- Public Opinions

3- Civility

4- Civil / Civic Voice

از دیدگاه باربر^۱ این نوع صداهای مدنی اعم از صدای عامه و نیز صداهایی که در گفتگوی رسانه‌ای^۲ از بین می‌روند، دارای چهار ویژگی عمومیت، تعاملی بودن، جامعیت و موقتی بودن است.

ویژگی عمومیت^۳، بدین معناست که این صدا چیزی بیش از مجموع صداهای خصوصی^۴ بوده و در آن، صدای بقیه افراد که تابع قوانین دیگری هستند، به شهروندانی که در خلق آن مشارکت نداشته‌اند، تحمیل شود. به بیان دیگر عامه مردم، به سبب عضویت در جامعه و هر آنچه به صورت مشاع در آن دارند، از این صدای مشترک سهم می‌برند.

دوم آنکه صدای عامه تعاملی است و بازتابی از تفکرات مردم و حاصل تبادل نظرات مختلف عامه در سطح جامعه می‌باشد. بدین معنا که صدای عامه دیالکتیکی و مناظره‌ای است و قادر به هضم انتقادهای وارد بر آن و ایجاد سنتزی جدید در حوزه‌های مختلف می‌باشد. به دیگر سخن صدای عامه بی‌آنکه تعارضات میان نظرات مختلف را نفی کند، افراد جامعه را به اجماع در خصوص آن پدیده رهنمون می‌سازد.

سوم آنکه صدای عامه جامعیت دارد و به جای آنکه افراد را تابع خود کند، آنها را در اجتماعی کلی و فرافردی که مورد قبول عام است شریک و سهیم می‌کند. با وجود آنکه ویژگی عمومیت صدای عامه بر ایجاد انسجام و اتحاد میان آحاد جامعه تأکید دارد اما آزادی و برابری که دو مؤلفه ضروری برای صدای عامه مشروع و دموکراتیک محسوب می‌شود را نادیده می‌گیرد. صدای عامه میکروفونی است برای کسانی که در حاشیه هستند و افرادی که تحت استیلای حکومت و انحصار بخش خصوصی صدای رسایی برای بیان نظرات خود ندارند. بدین ترتیب اختلاف نظرهای طرفین و اقلیت خاموش شده، به ندرت در آن شنیده می‌شوند و مناظرات درون حکومتی در حالی که برای همگان آزاد است، اغلب حرفه‌ای و تکنیکی تلقی شده و لذا مسیر این صدا مسدود می‌شود.

1- Barber, 1999
2- Media Talk
3- Commonality
4- Private Voice

«بخشی از صدای جامعه مدنی بودن»، یک حق است و یک تعهد. پس نباید برای هیچکس نادیده گرفته شود. البته جامعیت این صدا، هزینه دارد؛ حتی ممکن است منجر به ایجاد هرج و مرج در جامعه شود. دستیابی به چند صدایی^۱ بی آنکه صدای عامه را به صدایی ناهنجار و بدآهنگ تبدیل کند و آن را به مجادلات دو طرف دعوا تنزل دهد، هنر بزرگی است که نیازمند اعمال مدنی خاصی می‌باشد. حذف مکالمات عامیانه اگرچه محدود باشد، غیر دموکراتیک بوده و برای مردم مخاطره آمیز است. در عین حال جامعیتی که به یاوه سرایی منتج شود، با آنکه دموکراتیک است ولی غیر مولد بوده و جامعه را متوقف می‌کند.

چهارم آنکه به دلیل ماهیت باز و فراگیر بخش عمومی، این بخش یک هویت سیاسی تکاملی دارد. بنابراین صدای عامه، همیشه موقتی^۲ است و پدیده‌ای در جهت اصلاح، تکامل و حتی متناقض گویی می‌باشد. دیالوگ عامه^۳ مدام در حال پیشرفت است و هیچ‌گونه توقف و نهایتی ندارد، فقط دارای یک سری نقاط ایستای موقتی است که پیش از مشاجرات بعدی ممکن می‌شود. ویژگی غیرموقتی بودن صدای عامه در نظرات جفرسون^۴ نیز آمده است. او وقوع یک انقلاب کوچک را در هر ۱۹ یا ۲۰ سال پیش بینی می‌کند و معتقد است اصولی که برای خود از نسلی به نسل دیگر پذیرفته ایم مشروعیت ما را از بین می‌برد. هرچند که منشاء آن قانونی باشد و یا صرفاً یک عادت اجتماعی. این خصیصه صدای عامه، آن را در مقابل دگماتیسم مصون می‌کند (Barber, 1999: 39-45).

اما برای شنیده شدن صدای عامه در جامعه با چهار ویژگی فوق یعنی عمومیت، تعاملی بودن، جامعیت و موقتی بودن، دو عامل اساسی باید مدنظر قرار گیرد. نخست آنکه بلوغ عامه در پردازش این صدا به حدی رسد که ارزش شنیده شدن برای حاکمان را داشته باشد و نیز سرمایه اجتماعی و اعتماد مردم به حاکمان به حدی رسد که ارزش گفته شدن و ابراز عقیده برای آنان محفوظ بماند. لذا ارتقای بلوغ عامه و سرمایه اجتماعی کشور پیش نیاز شنیده شدن صدای عامه محسوب

1- MultiVocality

2- Provisionality

3- Public Dialogue

4- Thomas Jefferson, 1743-1826.

می‌شود و نیازمند توجه جدی اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی و نیز دولتمردان می‌باشد.

بدیهی است که حکومت بر مردمی ناآگاه که به واسطه جهلشان تن به اطاعت هر قدرتی می‌دهند، نه مطلوب است و نه پایدار خواهد ماند. زیرا عدم بلوغ یافتگی عامه مردم این فرصت را به حکمرانان می‌دهد تا با گسترش پوپولیسم و سوء استفاده از ناآگاهی آنان اهداف و مقاصد خویش را پیگیری کنند. بدین سان ملت محکوم به مداخلی قدرت خواهد بود و نه پرسشگری از آن و پاسخ خواستن در قبال مسئولیت‌هایش. اما تجربه ثابت کرده است که تنها شاید بتوان مردم را برای مدت کوتاهی گمراه کرد اما این عمل در دراز مدت میسر نخواهد بود و عدم رضایت ملت از حکومت، منجر به سستی پایه‌های قدرت در کشور خواهد شد.

اما از سوی دیگر حکومت بر آگاهان اگر چه مشکل است، اما قطعاً استوارتر خواهد بود. هرچه عامه مردم فرهیخته‌تر و هوشمندتر باشند و ساختارهای اجتماعی، ظرفیت مناسب‌تری را برای گردآوری اندیشه‌ها و دیدگاه‌های آنان فراهم ساخته باشد، سیستم اجتماعی از خردگریزی و خردستیزی فاصله گرفته، هوشمندتر خواهد شد و امکان تحقق جامعه مدنی در قالب سیستمی هوشمند و خردمند، افزایش خواهد یافت (پورعزت، ۱۳۸۷: ۳۸۴).

حد اعلا بلوغ یافتگی عامه مردم در ارتقای سطح سرمایه اجتماعی امکان بروز می‌یابد. از نظر پاتنام^۱ سرمایه اجتماعی پیوندهای میان افراد در شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای اعتماد و نیز تعاملات ناشی از این پیوندها است که بر اساس عواملی چون میزان مشارکت در امور اجتماعی و زندگی سازمانی، مشارکت در امور عمومی مثل رأی دادن، رفتارهای داوطلبانه، فعالیت‌های اجتماعی و سطح اعتماد بین افراد، مورد سنجش قرار می‌گیرند. در مجموع پاتنام معیارهای سنجش سرمایه اجتماعی را مشارکت عموم^۲ و اعتماد^۳ ذکر می‌کند (Putnam, 1995: 70-73). استیون وندویل و همکارانش (۲۰۰۸)، در پی پاسخ به این سوال که چگونه می‌توان از کاهش اعتماد

1- Putnam

2- Associational participation

3- Confidence

عامه مردم به حکومت در دراز مدت جلوگیری کرد، اذعان دارند که کاهش اعتماد عمومی مردم به دولت، موضوع همیشگی در گفتمان سیاسی عصر حاضر شده است؛ تا جایی که نگرانی‌ها از بی‌اعتمادی شهروندان به دستگاه‌های اداری و خدمات عمومی نیز سرایت کرده است (VandeWalle, 2008:49).

با این تفاسیر، سرمایه اجتماعی هم یک منبع و هم ارزش محسوب می‌شود (Smedlund, 2008:65). لذا می‌توان چنین ادعا کرد که سرمایه اجتماعی هر کشوری که بر مبنای مشارکت، اعتماد و صداقت میان مردمان آن سرزمین بنا شده؛ مهمترین عامل در حفظ و تحکیم رابطه میان ملت و حکومت است. به بیان دیگر به هر میزان که اعتماد عامه به حکومت بیشتر شود، میزان سرمایه اجتماعی نیز افزایش یافته و هرگاه این اعتماد کمرنگ شد، سرمایه اجتماعی از بین می‌رود و کل سیستم اجتماعی را دچار اختلال خواهد کرد؛ به ترتیبی که سیستم دیگر قادر نیست به خوبی به کار خود ادامه دهد و این مساله ادامه حیات آن را با مخاطره مواجه خواهد کرد.

حد اعلاى بلوغ اجتماعى و اعتماد عامه مردم به حاکمانشان در انتخابات تجلی می‌یابد. بدین معنا که مردم به حدی از بلوغ و شعور اجتماعی نایل آمده‌اند که قادرند قدرت حکمرانی جامعه خویش را به شایسته‌ترین نخبگان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور تفویض نمایند؛ به امانت داری و صیانت از آرایشان توسط دولتمردان، اعتماد و اعتقاد راسخ داشته باشند و در این رابطه به خوبی نقش پرسشگری را بر عهده بگیرند و نقش پاسخگویی را به حکومت محول نمایند.

حکومت و حکمرانی

مارتین لاگلین^۱، حکمرانی را وجهی از حیات تمامی گروه‌های انسانی می‌داند که بر توجهی ویژه به نوعی خاص از زندگی گروهی و زندگی‌ای که ستیز برای تثبیت اقتدار بر آن شدید بوده است تأکید دارد. آن گروه را به نام‌هایی گوناگون خوانده‌اند. در یونان باستان^۲ پولیس یا شهر نامیده می‌شد و رومی‌ها^۳ آن را با عنوان

1- Martin Loughlin, 2004.

2- Such as Aristotle, 323BC.

3- Such as Cicero, 52BC.

رسیپالیکا یا جمهوری می‌شناختند. طی قرون وسطی در اروپا آن گروه را عموماً رگنوم^۱ یا بخش و قلمروی سلطنتی یا شاهزادگی و قلمروی شاهزاده می‌نامیدند. هنگامی که توماس هابز در سده هفدهم به توضیح ویژگی آن پرداخت، اصطلاح جمهور و کشور^۲ را به کاربرد و واژگان جدید از این گروه همواره با عنوان دولت نام برده می‌شود (Loughlin, 2003: 6). به اعتقاد وبر فارغ از پیچیدگی‌های مفهوم جدید دولت می‌توان هویت اصلی آن را چنین شناخت. دولت نهادی است که تبعیت نهایی شهروندان خود را طلب می‌کند و «انحصار استفاده مشروع از زور مادی در یک سرزمین معین را در اختیار دارد» (Weber, 1919:15).

دانشمندان علم سیاست معتقدند نقش و کارکرد حکومت در طول تاریخ تقریباً ثابت مانده است. فعالیت اصلی همیشه ابقا و ارتقای خیر دولت و اتباع آن بوده؛ برای نمونه، هنگامی که هابز می‌گفت می‌توان مسئولیت‌های دولت را در عبارت «خیر مردم باید قانون برتر باشد»^۳ خلاصه کرد؛ صرفاً یک اصل سیسرویی را تکرار نمی‌کرد. به نظر می‌رسد نویسندگان باستانی و مدرن درکی مشترک از ماهیت اصلی این نقش داشته‌اند. اما این ادعا سادگی فریبده‌ای دارد؛ با این که در عصر مدرن پیوسته به صورت بندی باستانی استناد می‌شود، ولی شهرت و رواج این اصل، به طور عمده مرهون معنای مبهم آن است. در زبان لاتین کلاسیک، «خیر»^۴ معانی گوناگون دارد. به توضیح مایکل اوکشات^۵، این واژه، طیفی از معانی را در بر دارد: «ایمنی (دوری از انقراض و نابودی)، بهداشت (که امری معمول است)، فراوانی (که بیش از حد معمول را شامل می‌شود)، رفاه (که جامع جمیع جهات است) و رستگاری (که به معنای ارضای تمامی امیال است)». به گمان اوکشات، این عبارت نشانی برای تمامی ابهامات موجود در واژگان سیاسی است برای مشخص ساختن وظایف بنیادین حکومت و نباید صرفاً بر کلیاتی از این دست اتکا کرد (Oakeshott & Fuller, 1996:39).

1- Regnum

2- Commonwealth

3- Salus populi suprema esto

4- Salus

5- Michel Oakeshott, 1996.

امروزه حکومت هم به رفاه فرد شهروندان توجه دارد و هم به سعادت جمعی ملت؛ و با این که علل این توجه ممکن است پیچیده باشد، همه آنها به ظهور توده ها به مثابه نیروی سیاسی باز می گردد. این امر ما را به دو نکته در این خصوص می رساند. نخست این که، نقش سیاسی توده ها به موازات به کارگیری نیروهای ملی گرا در راستای اهداف حکومتی پدیدار شده و دوم این که افزایش قدرت حکومتی تأثیر جدی بر سبک صلاحیت یافتن حکومت گذاشته است. تا جایی که امروزه تقریباً به نحو چشمگیری پذیرفته شده که چون حکومت دارای چنین قدرت عظیمی است، باید به روش دموکراتیک تأسیس و تشکیل شود (Gellner, 1983:64).

حکمرانی را می توان اداره کردن قواعد سیاسی رسمی یا غیررسمی یک بازی تعریف کرد که مشتمل بر وضع قوانین جهت اعمال قدرت و حل و فصل تعارضات در چهارچوب آن قواعد است (Mette Kjaer, 2004: 1-2). اما برخی نویسندگان حکومت را مترادف با حکمرانی به کار می برند. حال آن که حکومت تنها نهادی برای انجام عمل حکمرانی است. این اشتباه واژگانی رایج متأسفانه تبعاتی نیز در پی دارد؛ تا جایی که مسائل عمومی و تدوین خط مشی مقتضی جهت رفع آن، معضل حکومت تعبیر می شود و با این استنباط که تنها حکومت متعهد به حل آن است، دیگر نهادها و بازیگران اجتماعی از جمله رسانه ها، احزاب سیاسی، سازمان های غیردولتی، نیروهای نظامی، نهادهای مذهبی و ... را از درگیر شدن در حل آن مسئله باز می مانند. لذا برابر دانستن حکومت و حکمرانی در مباحث خط مشی نه تنها بر تعریف مسئله، بلکه بر تحلیل و شیوه حل آن نیز اثر می گذارد (Plumptre & Graham, 1999: 2).

به طور کلی حکمرانی مفهومی بسیط تر از واژه حکومت دارد. بدین معنا که در عمل حکمرانی علاوه بر بازیگران و نهادهای دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی (رسانه ها، احزاب، سازمان های غیر دولتی و ...) را نیز به سمت توسعه کل سیستم اجتماعی رهنمون می سازد (Agere, 2000: 19).

جامعه مدنی^۱

اساس مدنیت جدید و دولت مدرن، وجود نهادهای مردمی، مستقل و قوی است که موتور محرکه پیشرفت و آبادانی کشور محسوب می‌شوند. اندیشمندان علم سیاست، وجود جامعه مدنی نیرومند را شرط اساسی دوام و استقرار دموکراسی می‌دانند.

جامعه مدنی حوزه‌ای عمومی میان دولت و شهروندان و نیز عرصه اعمال قدرت شهروندان است که با محق بودن و اختیار مردم آغاز شده، با تفکیک قوا صورت می‌گیرد و سپس با کثرت گرایی در جامعه تکمیل می‌شود. به بیان دیگر جامعه مدنی، مجموعه‌ای از نهادهای فعال و تشکل‌های صنفی، اجتماعی و سیاسی قانونمند و مستقل است که منعکس کننده دیدگاه‌های افراد جامعه به نظام سیاسی حاکم بوده و واسطه میان دولت و مردم می‌باشد.

جامعه مدنی وقتی قوام می‌یابد که نه تنها مستقل از قدرت سیاسی باشد، بلکه بر نهادهای دولت نیز اعمال قدرت یا نفوذ کند.

به اعتقاد فار^۲ (۲۰۰۳)، جامعه مدنی که غالباً به بخش سوم یا بخش غیر انتفاعی تعبیر می‌شود، کلیه ویژگی‌های قلمروی بخش عمومی و بخش خصوصی را در بر دارد. براون^۳، جامعه مدنی را عرصه‌ای از اجتماع و فعالیت‌هایی مستقل از دولت و بازار تعریف می‌کند که شهروندان را قادر می‌سازد تا اهداف مد نظر خود را به صورت فردی یا جمعی دنبال کنند (Brown, et al. 2000: 275).

جامعه مدنی توسط نیروهای اجتماعی پویا که به افراد فرصت بیشتری جهت ائتلاف با دیگر هم‌فکرانشان را می‌دهند، شکل می‌گیرد. بر خلاف دولت که شهروندی ملاک ورود به آن است، شرکت در جامعه مدنی، داوطلبانه می‌باشد. که در طی آن نظرات، مطالبات و استدلال‌ات افراد جهت نیل به اهداف جمعی شناسایی شده و به کنش جمعی منجر می‌شود (Teegen et al. 2004: 464). از آنجا که جامعه مدنی قادر است منعکس کننده اهداف، منافع و هویت افراد باشد،

1- Civil Society , (burgerliche Gesellschaft : به آلمانی)

2- Pharr

3- Brown, L.D.

آنها غالباً تمایل به تشکیل گروه‌های مدنی دارند؛ که بازه فعالیت گروه‌ها از رقابت برای کنترل منابع تا فعالیت‌های ارزش مدار گسترده است (Whitley, 1999: 94). ساختار جامعه مدنی در جوامع و ادوار متفاوت گوناگون است و به عوامل مختلفی از جمله صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی، نوع و فعالیت نیروهای اجتماعی، انسجام یا سازمان یافتگی طبقات اقتصادی، نوع فرهنگ سیاسی و سنت‌های تاریخی، میزان تداوم هویت‌های سنتی، ماهیت رژیم سیاسی، میزان فعالیت سیاسی اجزاء جامعه مدنی و ... بستگی دارد (بشیریه، ۱۳۸۵: ۳۲۴).

به اعتقاد روسو، مردمی که عادت به ارباب داشته باشند نمی‌توانند بی‌ارباب سرکنند. آنها تقریباً همیشه با انقلاب هایشان ترتیبی می‌دهند که خودشان را به فریبکاران و اغواگرانی واگذارند که فقط زنجیرها را به پاهایشان محکم‌تر و سنگین‌تر می‌کنند (Levin, 1970: 497). اما امروز با ارتقای سطح بلوغ عامه و تلاش برای تشکیل جامعه مدنی و افزایش مشارکت شهروندان در فرایند حکمرانی، نفوذ رهبران و گسترش پوپولیسم با سد عظیم عامه مردم مواجه می‌شود.

ارکان جامعه مدنی را تشکله‌ها، مجموعه‌ها و انجمن‌هایی تشکیل می‌دهند که به‌طور مستقل و بدون اتکاء به دولت تشکیل و اداره می‌گردند (بیتهم و بویل، ۱۳۷۶: ۵۵). از جمله نهادهای جامعه مدنی می‌توان به سازمان‌های غیر دولتی (NGO)، سازمان‌های داوطلبانه خصوصی (POV)، سازمان‌های خلقی، سازمان‌های اجتماع محور، سازمان‌های میانجی برای بخش داوطلب و غیرانتفاعی، بنیادهای اجتماعی، برنامه‌های توسعه رهبری اجتماع، باشگاه‌های شهری، اتحادیه‌های تجاری، گروه‌های مذهبی و فرهنگی، خیریه‌ها، باشگاه‌های ورزشی و اجتماعی، تعاونی‌ها، گروه‌های زیست‌محیطی، انجمن‌های متخصصان، محیط‌های آموزشی و پژوهشی، نهادهای اقتصادی، نهادهای سیاسی، سازمان‌های مصرف‌کنندگان، رسانه‌ها، میلیشیای شهروندان، سازمان‌های مذهبی، گروه‌های شهری، سازمان‌های اجتماعی و ... اشاره کرد (Edwards, 2004: 42).

در این پژوهش با تکیه بر جامعه مدنی به عنوان واسط میان عامه مردم و

حکومت به سه نهاد قدرتمند در این حوزه خواهیم پرداخت که عبارتند از: سازمانهای مردم نهاد، رسانه ها و احزاب.

سازمانهای مردم نهاد^۱

سازمانهای مردم نهاد، که به اختصار از آن به سمن یاد می شود، در راستای رشد جامعه مدنی و پدیده دولت - ملت مدرن، در جوامع توسعه یافته غربی شکل گرفت. توکویل جامعه مدنی را جامعه ای در پی محدود کردن قدرت دولت و پاسخگو ساختن آن تعریف می کرد و راه رسیدن به این مهم را توزیع قدرت بین نهادهای گوناگون دولت بر پایه اصل تفکیک قوا می دانست. لذا از نظر او مهم ترین وسیله کنترل قدرت، وجود انجمن های مردم نهاد است. انجمن های اجتماعی، فرهنگی، حرفه ای و مذهبی در جامعه مدنی، می توانند قدرت دولت را کنترل کنند. این انجمن های متکثر و متعهد به قول توکویل چشم مستقل جامعه را تشکیل می دهند و حافظ آزادی و تنوع در دموکراسی های توده ای هستند (توکویل، ۱۳۸۳: ۲۶۱).

رسانه های جمعی^۲

رسانه های جمعی از حیث لغوی به معنای ابزارهایی است که از طریق آنها می توان با افرادی نه بطور جداگانه یا با گروه های خاص و هم گون، بلکه با جماعت کثیر یا توده ای از مردم به طور یکسان دسترسی پیدا کرد (دادگران، ۱۳۸۲: ۳۰). رسانه های جمعی در ایجاد یکپارچگی و هماهنگی نظریات افراد نسبت به نظام سیاسی از درجه بالایی اهمیت برخوردار هستند. به گفته هوستن رانی، در همه کشورهای دارای فناوری و ارتباطات جمعی، رسانه ها در شکل دادن به سمت گیری های اصلی و نیز افکار خاص عموم مردم، نقش مستقیمی دارند. به زعم لوسین پای، رسانه های جمعی مناسب ترین روش موجود برای جامعه پذیری و عامل قاطع نوسازی به شمار می رود (عالم، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

از رسانه های جمعی تقسیم بندی های متفاوتی ارائه شده است. مک لوهان^۳

1- Non Governmental Organization (NGOs)

2- mass media

3- Herbert Marshall McLuhan (1911 ° 1980)

وسایل ارتباط را به سرد و گرم^۱ تقسیم می‌کند. در این نگاه وسایل ارتباط گرم، شامل آن ابزار یا وسایلی است که موجبات مشارکت کثیر انسانی را فراهم می‌سازد مانند سمینار یا جلسات بحث. اما مک لوهان، رادیو، سینما و کتاب را در زمره وسایل ارتباطی سرد به حساب می‌آورد که زمینه مشارکت کمتری را فراهم می‌آورد (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۴۵). از سوی دیگر به اعتقاد جان وایوین^۲ رسانه‌های جمعی خاصه رسانه‌های الکترونیکی می‌توانند عقاید و نظرات مخاطبان خود را دگرگون سازند و در ذهنیت سازی و مدیریت ادراکات تأثیر چشمگیری داشته باشند. به عبارتی رسانه‌ها با بهره‌گیری از حالت همبستگی^۳ و تعامل بین‌ذهنی^۴، انگاره‌ها یا مفاهیمی را می‌توانند به مخاطب القا کنند. رسانه‌های جمعی به چهار روش قادرند در ساخت قدرت سیاسی و نظامات اجتماعی مداخله نمایند؛ این چهار روش عبارتند از:

۱. مداخله در متغیرهای فرهنگی؛
 ۲. ایجاد ادبیات مشترک میان حاکمیت و ذهنیت عامه؛
 ۳. نمایاندن مسائل عمومی؛
 ۴. اطلاع‌رسانی در خصوص فرصت‌ها و تهدیدات پیش رو (Vivian, 2002:5).
- بدیهی است که حکومت نقش مهمی در میزان مداخله، اثرگذاری و آزادی بیان در رسانه‌ها بر عهده دارد و هر گاه ابراز عقاید فوق و نظایر آنها ممنوع شود، به اشتیاقی عادی و طبیعی به سرکشی می‌انجامد و موجب می‌گردد که راه دیگری که غالباً مخرب است، در پیش گرفته شود. ایجاد وحشت به ندرت اشخاص را از عقایدشان باز می‌دارد، بلکه آنان را راسخ‌تر می‌سازد و دیگران نیز که در موارد عادی بدان توجهی نداشته‌اند، با ملاحظه درگیری حکومت، به سوی آنان هجوم می‌آورند. هیچ حکومتی نمی‌تواند به صرف امر و نهی، حس کنجکاوی افراد را خاموش سازد و از میان بردارد. این از استثنائات روان‌آدمی است که اطلاع و تحقیق در امور ممنوع برای او لذت بخش است.

1- Cool / Hot

2- John Charles Vivian (1889 ° 1964)

3- solidarity

4- Intersubjective Intraction

احزاب

حیات و هویت یک جامعه بسته به آن است که حوزه‌های متنوع اندیشه و سیاست از منظرهای گوناگون، دیدگاه‌های خود را عرضه کنند و این حوزه‌ها آنگاه اصالت و اعتبار می‌یابند که در قالب احزاب و تشکل‌های حزبی شکل بگیرند؛ اما تکوین احزاب مستلزم وجود مبانی و شالوده‌های فکری و نیز سیاسی - اجتماعی است. به اعتقاد /شتاین، احزاب مهمترین نقش خود را در انتخابات ایفا می‌نمایند (Epstein, 1988: 6). جوزف شلزی‌نگر حزب را نوعی ماشین انتخاباتی می‌داند که کسب پیروزی در انتخابات و دسترسی به قدرت را تسهیل می‌کند. به زعم وی، حزب شرکتی سیاسی است که از این حیث به دیگر شرکت‌های اقتصادی شباهت دارد (Schlensinger, 1971:55). لیپست و روکان، احزاب را نتیجه شکاف‌پذیری متن در جامعه می‌دانند. به اعتقاد آنان شکاف‌های اجتماعی محصول منازعاتی هستند که ریشه در تضادهای برآمده از متن جامعه دارند و همین شکاف‌ها نیز احزاب را متولد می‌کنند. شکاف‌های اجتماعی خود برآیند انقلابات یا اصلاحات فرهنگی، تاریخی، سیاسی، طبقاتی، مذهبی، قومی و نژادی هستند و به واسطه ایجاد تحركات اجتماعی به تفکیک پذیری اقطابی جامعه می‌انجامد (Lipset & Rokkan, 1971: 32).

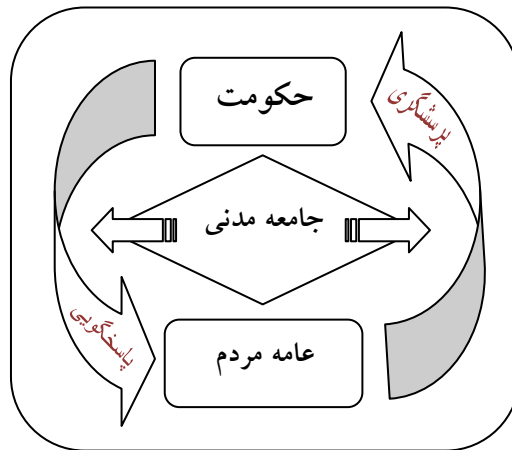
لاسون مهم‌ترین وظیفه احزاب را ایجاد ارتباط میان مردم و حاکمان می‌داند و به عبارتی معتقد است احزاب با گماردن نمایندگان خود به مقامات دولتی نوعی ارتباط مستمر میان دولت و مردم برقرار می‌کند. بنابراین، احزاب در قالب شکل دهی افکار عمومی، برگزیدن نامزدهای انتخاباتی و سازماندهی و جهت دهی رای دهندگان به ایجاد ارتباط میان مردم و زمامداران می‌پردازد؛ که این ارتباط از یک سو مبین گماشتن نمایندگان احزاب در مقامات دولتی و حضور اجتماعات و تشکیلات شهروندان است و از سوی دیگر عکس‌العمل‌های مقتضی خود را از طریق احزاب به شهروندان می‌آموزد تا در قبال اقدامات دولت و سیاست‌های متخذه توسط دولتمردان واکنش نشان دهند. این آموزش مشارکت‌پذیری سیاسی به شهروندان، نیز سبب می‌شود حاکمان بکوشند ارتباطشان را با مردم حفظ نمایند

و در تامین خواسته‌های جمعی در تداوم قدرت تلاش کنند. بدین سان حزب به سازماندهی و هدایت مشارکت می‌پردازد و در غیر این صورت یعنی عدم توجه به کارکرد ارتباطی خود روزگار حزب به سر خواهد رسید و تشکیلات دیگری جایگزین آن خواهد شد (Lawson, 1988: 3-17).

سیستم مهار و موازنه قدرت

همان‌گونه که مهار قدرت آب در پشت سدهای عظیم و مستحکم، این موهبت الهی را که می‌تواند بسیار خطرناک و ویران‌گر باشد؛ رام کرده و به خدمت خلق و آبادانی کشور در می‌آورد، مهار قدرت حکمرانان در پشت سد عامه مردم نیز آن را برای حل مسائل عمومی هدفمند کرده و در خدمت مردم قرار خواهد داد. لذا نقش سیستم مهار و موازنه در کشور جهت جلوگیری از هرگونه سوء استفاده از قدرت و سرکشی این اسب چموش، از درجه بالای اهمیت برخوردار است.

مهار و موازنه قدرت در سیستم‌های حکمرانی غالباً به دو صورت قابل انجام است: نخست از طریق تعاملات قوای سه‌گانه که در حقیقت مکمل نظام تفکیک قوای مؤتسکیو بوده و به منظور جلوگیری از قدرت یافتن بیشتر هریک از قوا و خروج کل سیستم حکمرانی از تعادل مطرح گردیده است. دوم با محوریت جامعه مدنی که واسط میان عامه مردم و نهاد حکومت است. بدین ترتیب که جامعه مدنی با میانجی‌گری بین این دو بخش زمینه مناسبی برای پرسشگری عامه مردم و پاسخ‌گویی نهاد حکومت را فراهم می‌آورد. به دیگر سخن، جامعه مدنی به مثابه کاتالیزری رابطه پرسش‌گری و پاسخ‌گویی سیستم حکمرانی را تسهیل می‌کند.



شکل ۱. نقش کاتالیزری جامعه مدنی

در نوع دوم سیستم مهار و موازنه قدرت با محوریت جامعه مدنی که مد نظر این پژوهش بوده است، دو رابطه پرسشگری عامه مردم و پاسخگویی نهاد حاکمیت پیش نیاز یکدیگر محسوب می‌شوند. به بیان دیگر بدون پرسشگری مردم، پاسخگویی حکومت بی معناست و بدون پاسخگویی حاکمان پرسشهای مردم بلا تکلیف خواهند ماند.

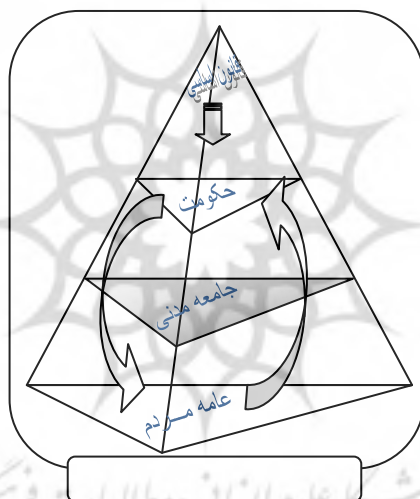
رسالت عامه مردم در سیستم مهار و موازنه قدرت، پرسشگری است که به واسطه سازمانهای مردم نهاد، احزاب، رسانه‌های جمعی و دیگر نهادهای قدرتمند جامعه مدنی میسر می‌شود. بدیهی است که ارتقای سطح بلوغ عامه و افزایش سرمایه اجتماعی نقش تعیین کننده‌ای در رسایی صدای پرسشگری عامه مردم خواهد داشت.

پاسخگویی نیز روی دیگر سکه مهار و موازنه قدرت است. بدین معنا که نتیجه طبیعی پذیرش مسئولیت عمومی و در اختیار گرفتن قدرت سیاسی در نظامهای حقوق اساسی پاسخگویی است. هر یک از مقامات عمومی و نهادهای حکومتی در مقابل یک یا چند مقام یا نهاد دیگر باید پاسخگویی تصمیمات و اقدامات خود باشد. بدین وسیله احتمال تجاوز از اختیارات قانونی پایین می‌آید و زمینه دستیابی به اهداف مورد نظر فراهم می‌شود. (Held, 2002:27). پاسخگویی در نهایت منجر

به شفاف سازی اقدامات حکومتی شده و عدم تحقق آن در نهایت به سلب اعتماد عمومی از مقام یا نهاد حکومتی می‌انجامد.

مدل پژوهش

با عنایت به مبانی نظری و مفاهیم مطروحه به منظور تبیین بهتر موضوع، مدل «هرم مهار و موازنه قدرت» به صورت جدول ۲ ارائه می‌شود. بر اساس این مدل، قانون اساسی در راس هرم و نهادهای سه گانه حکومت، جامعه مدنی و عامه مردم به ترتیب پس از آن قرار گرفته اند. در این مدل جامعه مدنی به مثابه تسهیل‌گر رابطه پرسش‌گری عامه مردم و پاسخ‌گویی حکومت قرار دارد.



شکل ۲. هرم مهار و موازنه قدرت

روش تحقیق

در این مقاله به منظور دستیابی به سیستم بهینه مهار و موازنه قدرت و بررسی الزامات تحقق آن از روش دلفی و کسب آرای خبرگان و صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، حقوق و مدیریت دولتی بهره‌گرفته شده است. استفاده از فن دلفی عمدتاً با هدف کشف ایده‌های خلاقانه و قابل اعتماد جهت حل مسئله صورت می‌گیرد. این روش فرایندی ساختار یافته برای

جمع آوری و طبقه بندی دانش موجود در نزد گروهی از خبرگان است که از طریق توزیع پرسشنامه‌هایی در بین این افراد و بازخور کنترل شده پاسخ‌ها و نظرات دریافتی انجام می‌شود (Adler & Ziglio, 1996:65). این روش از تحقیق بر اساس رویکرد پژوهش دیالکتیکی یعنی سه عنصر تز با بیان عقیده یا نظر، آنتی تز با بیان نظر و عقیده مخالف و نهایتاً سنتز با توافق و اجماع جدید شکل می‌گیرد که سنتز خود تبدیل به تز جدیدی می‌شود.

در تکنیک دلفی برخلاف روش‌های تحقیق پیمایشی، اعتبار روش نه به تعداد شرکت کنندگان در تحقیق که به اعتبار علمی متخصصان شرکت کننده در پژوهش بستگی دارد. لذا جامعه آماری این تحقیق را ۵۰ نفر از خبرگان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، حقوق و مدیریت دولتی در قالب پانل دلفی تشکیل داده‌اند.

همان‌طور که در بخش مدل پژوهش اشاره شد هرم مهار و موازنه قدرت از سه لایه اصلی تشکیل می‌شود که انسجام، هماهنگی و تعاملات اثربخش هریک از آنها نهایتاً مولود سیستمی کارآمد و یکپارچه برای مهار قدرت و ایجاد توازن در کشور می‌باشد. بدین منظور در مرحله اول دلفی، در خصوص مولفه‌های این مدل مورد پرسش واقع گردید که در نهایت ۶۷ شاخص برای خرده سیستم‌های سه گانه مهار و موازنه قدرت (عامه مردم، حکومت و جامعه مدنی) شناسایی شد؛ البته به دلیل اهمیت جایگاه جامعه مدنی در این مدل سه نهاد عمده اثرگذار در آن (احزاب، رسانه و سمن‌ها) نیز جداگانه مورد بررسی قرار گرفت. در مرحله دوم دلفی نیز جهت سنجش میزان کارآمدی هریک از گزاره‌ها در سیستم مهار و موازنه قدرت از ابزار پرسشنامه استفاده شد. یافته‌های حاصل از این پژوهش در ادامه تشریح می‌شود.

یافته‌های پژوهش

داده‌های حاصل از کسب آرای خبرگان در خصوص ۶۷ شاخص برآمده از مرحله نخست دلفی، از طریق ابزار پرسشنامه جمع آوری شده و توسط آزمون پارامتریک T و ناپارامتریک من ویتنی مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

سپس شاخص‌های مربوط به هر یک از خرده سیستم‌ها از طریق آزمون فریدمن و بر اساس میزان اثرگذاری هریک بر مهار و موازنه قدرت رتبه بندی شدند تا درجه اهمیت هر گزاره در ساختار مدل مشخص گردد.

نخست جهت بررسی امکان استفاده از آزمون پارامتریک t ، شرط برابری واریانس‌ها مورد آزمون قرار گرفت. بر طبق جدول ۱، سطح معناداری f لئون محاسبه شده، در خرده سیستم‌های حکمرانی، جامعه مدنی، رسانه‌ها، سازمان‌های مردم نهاد و نیز کلیت مدل از خطای $۰/۰۵$ بزرگتر بوده و لذا فرض صفر F لئون (واریانس‌های دو گروه با هم برابرند) پذیرفته می‌شود و نمرات شرایط استفاده از آزمون پارامتریک t را دارا می‌باشند. اما از آنجا که سطح معناداری F لئون در خرده سیستم عامه مردم و احزاب از خطای $۰/۰۵$ کوچکتر است، فرض یک F لئون (واریانس‌های دو گروه با هم برابر نیستند) پذیرفته می‌شود. بنابراین نمرات از پراکنندگی بالایی برخوردارند و شرایط استفاده از آزمون پارامتریک t موجود نمی‌باشد. لذا در آزمون این دو خرده سیستم از آزمون ناپارامتریک من ویتنی^۱ استفاده شده است.

جدول ۱. اجرای آزمون f لئون جهت بررسی برابری واریانسها

کلیه عوامل	سازمانهای مردم نهاد	احزاب	رسانه ها	جامعه مدنی	حکمرانی	عامه مردم	
نسبت f لئون	۱/۷۹	۴/۰۶	۰/۶۴۶	۱/۵۸	۲/۳۵	۵/۸۸	
سطح معناداری	۰/۱۸۶	۰/۰۴	۰/۴۲۵	۰/۲۱۵	۰/۱۳۲	۰/۰۱۹	

آزمون آرای خبرگان در خصوص کلیت مدل حاکی از تایید آن توسط ۹۲ درصد از صاحب نظران ($t=۱۲/۰۶$ و $df=۴۸$) بوده و برای پاسخ به این پرسش که از دیدگاه خبرگان هریک از اجزای مدل تا چه میزان بر کارآمدی سیستم مهار و موازنه قدرت اثرگذار می‌باشند از توزیع پارامتریک t و ناپارامتریک U استفاده شد که نتایج حاصل از آن در جدول ۲ منعکس شده است:

1- Mann- Whitney U

جدول ۲. آمارهای استنباطی جهت سنجش اثرگذاری عناصر سیستم مهار و موازنه قدرت
جدول ۲) آمارهای استنباطی جهت سنجش اثرگذاری عناصر سیستم مهار و موازنه قدرت

آزمون فریدمن (رتبه بندی)	آزمون پارامتریک T و ناپارامتریک U	خرده سیستم ها / آزمون ها
$\chi^2 = 42/33, df = 10, p < 0/05$	$t = 11/16, df = 48, U = 0/001$	۱) عامه مردم P
$\chi^2 = 58/36, df = 10, p < 0/05$	$t = 12/34, df = 48, p < 0/05$	۲) حکومت G
$\chi^2 = 56/03, df = 9, p < 0/05$	$t = 12/02, df = 48, p < 0/05$	۳) جامعه مدنی C
$\chi^2 = 39/16, df = 9, p < 0/05$	$t = 11/9, df = 48, U = 0/001$	۳-۱) احزاب
$\chi^2 = 53/26, df = 6, p < 0/05$	$t = 9/8, df = 48, p < 0/05$	۳-۲) رسانه ها
$\chi^2 = 41/1, df = 5, p < 0/05$	$t = 11/24, df = 48, p < 0/05$	۳-۳) سازمانهای مردم نهاد

همان طور که در جدول ۲ دیده می شود از دیدگاه خبرگان، حکومت نقش مؤثرتری بر اجرای سیستم مهار و موازنه قدرت داشته است؛ پس از آن جامعه مدنی و سپس عامه مردم بر مهار و موازنه قدرت اثرگذار می باشند. جدول ۳ رتبه بندی شاخص های هر یک از خرده سیستم های مهار و موازنه قدرت را براساس آزمون فریدمن نشان می دهد:

جدول ۳. نتایج حاصل از رتبه بندی اجزای مدل بهینه مهار و موازنه قدرت

رتبه میانگین	رتبه بندی شاخص های خرده سیستم عامه مردم	سوال
۷/۱۳	ارتقاء سطح سرمایه اجتماعی و اعتماد مردم به حاکمیت	۴
۷/۰۹	شفافیت و پاسخگویی سیستم حکومتی	۷
۷/۰۷	افزایش بلوغ عامه در گفتمان سیاسی	۱
۶/۲۷	حق شکایت و دادخواهی عامه مردم از دستگاه قضا	۱۰
۶/۱۱	توانمند سازی عامه مردم در اصلاحات اجتماعی و فرهنگی	۵
۶/۰۲	رسایی صدای عامه در فرایند حکمرانی	۳
۵/۵۱	استقلال جنبش های اجتماعی (زنان، دانشجویان، اقوام و ...)	۲
۵/۴۵	احساس عدالت و تساوی حقوق آحاد مردم	۸
۵/۴۵	مشارکت حداکثری مردم در برگزاری انتخابات دموکراتیک	۹
۵/۰۴	پرسشگری عامه مردم از قوای سه گانه	۶
۴/۸۶	حفظ وحدت و انسجام ملی	۱۱
رتبه میانگین	رتبه بندی شاخص های خرده سیستم حکومت	سوال
۸/۰۴	حضور قوه قضائیه مستقل	۲۳
۷/۶۱	حاکمیت قانون	۱۲
۷/۶۱	پاسخگویی و حساب پس دهی قوای سه گانه در مقابل ملت	۳۰
۷/۱۳	نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی و قوانین موضوعه	۱۳
۷/۰۸	تمهید نظارت نهادهای مدنی مستقل بر فعالیت قوای سه گانه	۲۹
۶/۹۵	تامین مراجع صالحه قضایی	۳۲
۶/۸۴	تفکیک و استقلال قوا	۲۵
۶/۶۴	استفاده بهینه از تخصص، نخبگی و استعداد سرمایه های انسانی کشور	۱۸
۶/۶۴	ایجاد زبان مشترک میان مردم و حکومت	۱۷
۶/۴۱	آزادی عمل بخش خصوصی در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه	۲۱
۶/۳۷	تحقیق و تفحص نمایندگان از قوای سه گانه و دیگر نهادهای دولتی و غیر دولتی	۲۷
۶/۲۲	رعایت اخلاق حکمرانی	۱۵
۶/۲۲	توسعه عدالت رویه ای در فرایندهای قضایی	۳۳
۶/۰۷	تامین مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس	۲۸
۶/۰۴	انتخاب و انتصاب شایسته سالار در بخش عمومی	۲۰

بررسی جایگاه عامه مردم در سیستم مهار و موازنه قدرت ۴۵

ادامه جدول ۳) نتایج حاصل از رتبه بندی اجزای مدل بهینه مهار و موازنه قدرت

۵/۸۷	شفاف سازی در فرایند خط مشی گذاری عمومی	۳۱
۵/۸۵	ثبات سیاسی	۲۲
۵/۷۰	انتشار کامل و بدون سانسور پیامدهای فعالیت قوای سه گانه در رسانه ها	۲۶
۵/۶۷	همکاری قوای مقننه و مجریه ضمن حفظ حدود و کنترل دوسویه	۲۴
۵/۶۴	مقابله با فساد در سیستم سیاسی و اداری کشور	۱۴
۵/۴۹	نظارت و کنترل متقابل قوای سه گانه	۳۴
۵/۳۵	ترسیم چشم انداز آینده کشور با تعامل میان بخش های عمومی، خصوصی و جامعه مدنی	۱۹
۴/۶۵	اجتناب از تراحم منافع در سیستم حکمرانی	۱۶
رتبه میانگین	رتبه بندی شاخص های خرده سیستم جامعه مدنی	سوال
۶/۸۶	حاکمیت قانون بر مناسبات جامعه مدنی	۳۶
۶/۳۵	تقویت جامعه مدنی و رعایت حقوق شهروندی	۳۵
۴/۱۴	حق اظهار نظر و پرسشگری	۳۷
۵/۸۹	عدم سانسور آراء، انتقادات و پیشنهادات قانونی در جامعه مدنی	۴۴
۵/۵۵	ممنوعیت تفتیش عقاید	۴۲
۵/۴۸	ممانعت از گسترش پوپولیسم و عوام فریبی	۴۳
۵/۳۰	مدیریت انتخابات توسط جامعه مدنی	۳۸
۴/۹۱	مشارکت عمومی در سیستم حکمرانی	۳۹
۴/۴۳	تعریف دقیق جرم سیاسی	۴۱
۴/۰۹	پذیرش جامعه جهانی و مقررات بین المللی	۴۰
رتبه میانگین	رتبه بندی شاخص های ریز سیستم رسانه ها	سوال
۴/۶۷	آزادی مطبوعات، مجلات، سایت ها و ... در انعکاس آراء عامه	۴۹
۴/۶۳	استقلال رسانه های اجتماعی همچون سایت های خبری از بخش دولتی و احزاب	۵۰
۴/۶۰	توسعه رسانه های مستقل در جامعه مدنی	۵۶
۴/۳۹	تحمل پذیری رسانه احزاب	۵۱
۳/۷۸	توسعه رسانه ملی با تضمین آزادی کلیه نهادهای حکومتی و مردمی	۴۸
۳/۲۲	توسعه رسانه های مستقل برای هر یک از قوای سه گانه	۴۵
۲/۷۱	توسعه رسانه ملی کنترل شده	۴۷

ادامه جدول ۳) نتایج حاصل از رتبه بندی اجزای مدل بهینه مهار و موازنه قدرت

رتبه میانگین	رتبه بندی شاخص های ریز سیستم احزاب	سوال
۶/۸۲	حفظ استقلال قوه قضائیه از قدرت های حزبی	۵۷
۶/۸۳	تامین آزادی احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی، حرفه ای و صنفی	۵۹
۵/۹۶	تسهیل حضور فعال و آزادی انتقاد احزاب از دولت	۶۰
۵/۴۹	رقابت پذیری در نظام سیاسی چند حزبی	۵۲
۵/۳۹	تامین الزامات رقابت پذیری احزاب و فراکسیون های اکثریت و اقلیت در قوه مقننه	۵۶
۵/۳۸	تضمین آزادی عمل احزاب مخالف	۵۴
۵/۳۲	ممنوعیت تسری قدرت احزاب به حوزه های تخصصی (سیستم تاراج)	۵۸
۵/۱۳	امکان عضوگیری و آموزش توسط احزاب و گروههای اجتماعی	۵۳
۴/۸	امکان ائتلاف احزاب و تشکیل دولت ائتلافی	۶۱
۴/۲۳	تسهیل رقابت حزبی در قوه مجریه	۴۴
رتبه میانگین	رتبه بندی شاخص های ریز سیستم سازمان های مردم نهاد	سوال
۳/۷۱	رسایی صدای NGO ها در فرایند حکمرانی	۶۶
۳/۶۸	تسهیل سازماندهی گروههای اجتماعی در قالب NGO ها (علمی و حرفه ای و ...)	۶۲
۳/۵۴	تعامل سازنده دولت و سازمانهای مردم نهاد	۶۵
۳/۵۱	تشکیل آزاده انجمن، اجتماع و راهپیمایی در چهارچوب قانون اساسی	۶۴
۳/۳	تسهیل حضور تشکلهای غیر دولتی در پیشبرد برنامه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی	۶۳
۳/۲۶	استقبال از حضور گسترده سازمان های مردم نهاد فرهنگی در سطوح ملی و بین الملل	۶۷

بحث و نتیجه گیری

جایگاه عامه مردم در حکومت های دموکراتیک از دیرباز مد نظر اندیشمندان و صاحب نظران علم سیاست بوده است و از آنجا که دولتمردان برای انتخاب و یا استمرار دوره تصدی گری خود در دستگاه حکومت، نیازمند آرای مردم هستند؛ هر یک سیاست متفاوتی را در پیش می گیرند. بدین ترتیب صاحبان اصلی قدرت به اشکال مختلف در دام قدرت طلبان حاکم، اسیر می شوند. این امر بسته به سطح بلوغ عامه و میزان سرمایه اجتماعی در جوامع مختلف در طیفی از پوپولیسم محض تا عدم مشارکت آگاهانه به دلیل بی پاسخ ماندن مطالبات عمومی گسترده شده است. راه حل ناگزیر گریز از این بحران استقرار سیستم مهار و موازنه قدرتمند با محوریت جامعه مدنی است.

به اعتقاد ادوارد شیلز^۱، یکی از اجزای جامعه مدنی که عملاً به فراموشی سپرده شده واژه ملت است. به اعتقاد وی ملت و ملیت ویژگی نوعی از جامعه محسوب می‌شد که جامعه مدنی جانشین آن گشته است. لذا با تقویت جوامع مدنی، ملت انسجامی را ایجاد کرد که شاید هیچ چیز دیگری نمی‌توانست ایجاد کند (Shils, 1991: 17). پس می‌توان این گونه نتیجه گرفت که ملیت، جامعه مدنی را منسجم می‌کند. کشورهای غربی با تبدیل رعیت به شهروند و جذب تدریجی آن در ساز و کار بازار ملی، به سوی مدیریت عمومی و نظام آموزشی بهتر، همراه با بازپردازی هویت‌های ملی حرکت کردند و امروز آنچه برای حاکمیت ملت‌ها بر سرنواشتشان اهمیت دارد، ساختن ملتی یکپارچه، بلوغ یافته و آگاه به حقوق خود و نیز عالم به ساختارهای قدرت در کشور است؛ به گونه‌ای که قادر به انتخاب و به کارگماری هوشمندانه دولت‌مردانش باشد.

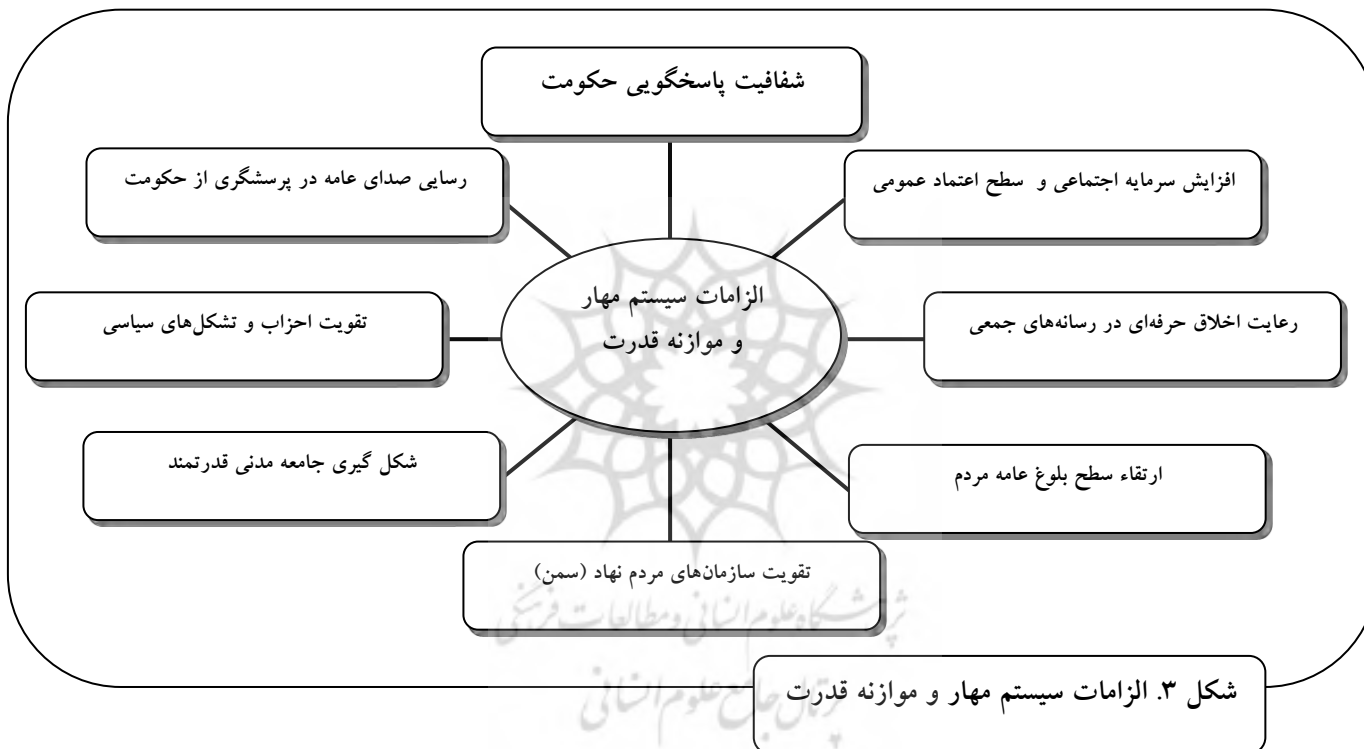
بدیهی است که امکان ساخت ملتی آگاه و خردمند، نه از حکومتی که قادر به تحمیل اراده خود بر ملت است بر می‌آید و نه می‌توان آن را در دوش توده‌های مردم گذارد. تنها با تقویت نهادهای جامعه مدنی و همفکری نخبگان کشور می‌توان قدم محکمی به سوی این مهم برداشت.

نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از این است که علی‌رغم آنکه کلیه خرده سیستم‌های مدل مهار و موازنه مورد تایید خبرگان قرار دارد، اما پراکندگی آرای خبرگان بر روی دو عنصر عامه مردم و احزاب زیاد است. عدم اجماع خبرگان بر روی این دو خرده سیستم می‌تواند بیانگر یکی از علل اجرایی نشدن آن تلقی گردد.

با عنایت به مباحث مطروحه در این پژوهش، الزامات استقرار سیستم مهار و موازنه به صورت جدول ۴ ارائه می‌شود. بر طبق این مدل رسایی صدای عامه در پرسشگری از حکومت، شفافیت پاسخگویی حکومت، ارتقاء سطح بلوغ عامه مردم، افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی، شکل‌گیری جامعه مدنی قدرتمند، تقویت احزاب و سازمانهای مردم‌نهاد و نیز رعایت اخلاق حرفه‌ای در

رسانه‌های جمعی پیش نیاز استقرار سیستم مهار و موازنه قدرتمند می‌باشد. بدیهی است زمینه سازی اجرای این مدل در سطح ملی نیازمند مطالعات و تحقیقات میدانی وسیع تری می‌باشد.





در خاتمه با توجه به مباحثی که پژوهشگر در حین انجام تحقیق با آن مواجه بوده است، موضوعات و حوزه‌های پژوهشی ذیل برای انجام پژوهش‌ها و تحقیقات آتی پیشنهاد می‌شود:

- بررسی الزامات استقرار سیستم مهار و موازنه مطلوب در کشور؛
- مطالعه تطبیقی رسایی صدای عامه در ایران و دیگر کشورهای منطقه‌ای و جهانی؛
- بررسی شیوه‌های توانمندسازی جامعه مدنی در استقرار سیستم موازنه و مراقبه مطلوب؛
- بررسی نقش احزاب و نهادهای سیاسی در استقرار سیستم موازنه و مراقبه مطلوب؛
- بررسی نقش رسانه در استقرار سیستم موازنه و مراقبه مطلوب؛
- خصوصیات دولت مدرن در عصر حاضر با رویکرد تطبیقی کشورهای پیشرو؛
- بررسی الزامات استقرار دولت مدرن در کشور.

منابع و مأخذ

۱. بشریه، حسین. (۱۳۸۵). آموزش دانش سیاسی، تهران، نگاه معاصر، چاپ چهارم.
۲. بیتنام، دیوید؛ بویل، کوین. (۱۳۷۶). دموکراسی چیست؟، ترجمه: شهرام تبریزی، تهران: نشر قنوس.
۳. بیرو، آلن. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
۴. پورعزت، علی اصغر. (۱۳۸۷). مبانی دانش اداره دولت و حکومت. تهران: انتشارات سمت.
۵. ساروخانی، محمد باقر. (۱۳۸۳). جامعه شناسی ارتباطات، تهران: انتشارات اطلاعات.
۶. عالم، عبدالرحمان. (۱۳۸۴). تاریخ فلسفه سیاسی. جلد دوم، تهران، دفتر مطالعات بین المللی، چاپ هشتم.
7. Adler, M & Ziglio E. (1996), **Gazing Into the Oracle: The Delphi Method and Its Application to Social Policy and Public Health**, London: Kingsley Publishers,
8. Agere, S. (2000). **Promoting good governance: Principles, Practice and Perspective**, UK: Commonwealth Secretariat.
9. Barber, B. R. (1999). *The discourse of Civility*, In Stephen L. Elkin and Karol Edward Soltan (Ed.), **Citizen Competence and democratic institutions**, the Pennsylvania State University Press. PP: 39-48.
10. Brown, L.D., Khagram, S., Moore, M.H. and Frumkin, P. (2000), *Globalization, NGOs and Multisectoral Relations*, in J.S. Nye and J.D. Donahue (Eds.) **Governance in a Globalizing World**, Brookings Institution Press: Washington, DC, pp: 271-286.
11. Bruszt, L & Campos, N. F & Fidrmuc, J and Roland, G, (2010), **Civil Society, Institutional Change and the Politics of Reform: The Great Transition**, US: United Nations University Research..
12. Chinoy, E. (1961). **Society: An Introduction to Sociology**, New York: Random House.
13. Dahl, R. (1999). *Can international organizations be democratic? A skeptic's view*. In Ian Shapiro and Casiano Hacker-Cordon, Eds, **Democracy's Edges**. Cambridge: Cambridge University Press.
14. Edwards, M. (2009). **Civil Society**. Cambridge: Polity Press.
15. Epstein, L. D. (1988), **Political Parties in the American Model**, Wisconsin University press.
16. Gellner, E. (1983). **Nation and Nationalism**, Oxford: Blackwell.

17. Held, D .(2002). *Law of States, Law of Peoples: Three Models of Sovereignty*. **Legal Theory**, No.8, PP:1-44.
18. Kraft, M & Scott R. (2004). **Public Policy: Politics, Analysis, and Alternatives**, CQ.PRESS.
19. Lawson, k. (1988), **When Parties fail**, Princeton University Press.
20. Levin, M. (1970). **ROUSSEAU ON INDEPENDENCE**. Political Studies, Vol. 18, No. 4, 18: pp: 496° 513.
21. Lipset, S and Rokkan, S , (1971), **Cleavages Structures, Party Systems and voter Alignment**, New York free Press.
22. Loughlin, M. (2003). **The idea of public law**, New York: Oxford University press.
23. McIlwain. C,(1947). **Constitutionalism: Ancient and Modern** , NY: Cornell university Press.
24. Mette Kjaer, A .(2004). **Governance: kery concepts**, Cambridge: Polity Press.
25. Nnoli. O. (1990). **Introduction to politics**. Longman Group Ltd.
26. Oakeshott, M. & Fuller, T, (1996). **The Politics of Faith and Politics of Scepticism** , New Haven: Yale University Press.
27. Paine. T, (1995). **Rights of Man in his Rights of man, Common Sense and other political writing**, oxford: oxford university press, pp:83- 123.
28. Putnam, R. D. (1995). *“Bowling alone: America's declining social capital* **Journal of Democracy** , pp: 65-78.
29. Schlesinger, J. R, (1971), *The nucleus of party organization*, in Wright, W. A. **Comparative Study of Party organization** , colbus publications.
30. Smedlund, A. (2008). *“The knowledge system of a firm: social capital for explicit, tacit and potential knowledge”*, **Journal of knowledge management**, Vol. 12 No. 1, pp. 63-77.
31. Teegen, H & Doh J.P and Vachani, S, (2004), *The importance of nongovernmental organizations (NGOs) in global governance and value creation: an international business research agenda*, **journal of Internation Business studies** pp: 463-483.
32. Tocqueville, A. (1990). **Democracy in America** , New York: vintage Books, vol.2.
33. VandeWalle, S & Roosbroek , S & Bouckaert, G, (2008) , *Trust in the public sector: is there any evidence for a long-term decline?”*, **International Review of Administrative Sciences**, Vol.74, No. 47.
34. Vivian, John (2002), **The Media of mass Communication**, USA:

35. Weber. M. (1919). *Politics as a Vocation* In H. H. Girth and C. Wright Mills (Eds.) , **From max Weber: essays in sociology**, London: Routledge & Kegan Paul.
36. Whitley, R. (1999), **Divergent Capitalisms: The Social Structuring and Change of Business Systems**, Oxford University Press.

